

بقای روح پس از مرگ از دیدگاه قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

در مقاله گذشته گفتیم که مساله بقای روح بعد از مرگ انسانها از جمله مسائل و معارف اسلامي بوده، همه مسلمين اعم از شيعه و سني و همه متکلمين اسلامي اعم از فرقه شيعه و معتزله و حتي اشاعره و ... اين حقيقت را از دیدگاه اسلام و قرآن و احاديث پذيرفته اند . اينک در اینجا اضافه مي کنيم که:

«غزالي» بر دلايل «ابن سينا» در مورد خلود نفس چند دليل شرعي مي افزايد (1) و آيه: «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا ..» (2). را ذکر کرده، ذيل آن روايتي از رسول خدا چنين نقل مي کند:

«ارواح الشهداء في حواصل طير خضر تسرح في رياض الجنة برحمة» «ارواح شهدا در باطن پرندگان سبز رنگ در استراحت بوده، در باغهاي بهشتي در سايه رحمت الهي زندگي مي کنند» .

سپس مي گويد: عقیده به بقای روح در تمام اندیشه هاي اسلامي و عرفاني موج مي زند، پيامبر صلي الله عليه و آله ميفرمايد: «مغفرت و رحمت براي کسي است که باقي است نه براي کسي که فاني است» . براهين عقلي غزالي جملگي ماخوذ است از ابن سينا چنانکه گويد: روح ناطق، فساد نمي پذيرد و دستخوش اضمحلال نمي شود و فاني نمي گردد و نمي ميرد، بلکه جوهری است ثابت، دائم و فساد ناپذير» (3).

جالب اين است که قرآن به دنباله آيه مذکور در بالا چنين مي فرمايد:

«فرحين بما آتاهم الله من فضله و يستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم الا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (4). «شهداء بعد از شهادت زنده بوده، به افرادي که پشت سر آنان قرار دارند و به آنها پيوسته اند، بشارت مي دهند و مي گویند که براي آنان ترس و اندوهي نيست» .

اين آيات از حيات شهيدان در راه خدا خبر مي دهند که هم آثار جسماني حيات را دارا هستند (آنجا که مي خورند) و هم آثار رحي و نفساني را دارا مي باشند آنجا که مي گويد: «فرحين بما آتاهم الله» يعني به آنچه خدا داده است، شادمانند (5).

بقای روح منحصر به شهيدان نيست، بلکه يک مساله اصلي و کلي در کل خلقت انساني است چنانکه در قرآن حالات فرعونيان را نقل مي کند که بعد از مردن در آتش جهنم وارد مي شوند:

«النار يعرضون عليها غدوا و عشيا و يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب» (6). «آل فرعون بامداد و عصر به آتش عرضه مي شوند و روي که قيامت برپا مي شود، حکم مي شود که آل فرعون را به سخت ترين عذاب وارد کنيد» .

واضح است که منظور از آتش که آل فرعون صبح و شام بر آن عرضه مي شوند، آتش برزخي است چرا که آنها از دنيا رفته اند و هنوز هم قيامت برپا نشده است همانگونه که ذيل آيه گواهي مي دهد، اين تعبير شاهد زنده ديگري است بر بقای روح چرا که اگر روح باقي نباشد، چه چيزي را صبح و شام بر آتش عرضه مي کنند؟ آيا تنها جسم بي جان و خاک شده را؟ اينکه تأثيري ندارد پس بايد روح آنها باقي بماند و داراي درک و شعور باشد و در عالم برزخ هر صبح و شام گرفتار عذاب الهي گردد .

تعبير به «غدو» و «عشي» (صبح و شام) ممکن است به خاطر آن باشد که موقع صبح و شام از مواقع قدرت

نمائي طاغوتيان و عيش و نوش آنها است، درست در همين ساعات گرفتار مجازات الهي مي شوند! تعبير به «يعرضون» (عرضه مي شوند) مسلماً با داخل شدن در آتش که در ذيل آيه آمده، تفاوت دارد و ممکن است اشاره به نزديک شدن آتش به آنها باشد، يعني در برزخ نزديک آتش دوزخ مي شوند و در قيامت داخل آن! بسياري از مفسران اين آيه را دليل بر عذاب قبر و برزخ گرفته اند (7) و مسلم است که عذاب قبر و برزخ بدون بقاي روح معني و مفهومي نخواهد داشت .

در حديثي از پيامبر گرامي اسلام صلي الله عليه و آله مي خوانيم که فرمود: هر يك از شما که از دنيا مي رود، صبح و شام جاگاهش را در قيامت به او عرضه مي کنند اگر بهشتي باشد، جايش را در بهشت و اگر دوزخي باشد، در جهنم به او نشان مي دهند و به او گفته مي شود: «اين جاگاه تو است در قيامت و همين امر مايه نشاط يا شکنجه و عذاب او است» (8).

اين حديث نشان مي دهد که پاداش و كيفر برزخي، منحصر به شهيدان يا آل فرعون نيست و ديگران را نيز شامل مي شود (9).

چنانکه خوانندگان توجه دارند، اين آيه از حيات مجرمانه مانند آل فرعون گزارش مي دهد که هم پيش از وقوع آخرت زنده اند و هم پس از برپائي آن، چيزي که هست، كيفر آنان پيش از برپائي آخرت، نشان دادن آنان بر آتش است، چنان که كيفر آنها پس از برپائي آخرت، ورود به خود آتش است (10).

اصولاً اين نکته بسيار جالبي است که از کلمات گهربار امام علي عليه السلام نقل شده است: «واعلموا انکم خلقتم للبقاء لا للفناء» (11). «بدانيد که شما انسانها براي جاويد ماندن آفريده شده ايد، نه براي بين رفتن» .

راستي اگر تمام مردم به اين مساله اعتقاد داشته باشند، ديگر هيچ گونه فساد و تباهي در دنيا به وجود نمي آيد و ديگر ظلم و ستمي بر کسي روا نخواهد شد، اگر انساني علم پيدا کند که روز جزا و سزا براي هر کسي در انتظار است اين، معلوم مي دارد که حيات دائمي است و بقاي روح امر مسلم و پابرجاست خداوند در قرآن مجيد مکرر مي فرمايد: «من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعليها و ما ربک بظلام للعبيد» (12). «کسي که عمل صالحي انجام دهد، سودش به خود او باز مي گردد و هرکسي بد کند، به خويشتن بد ي کرده است و پروردگار هرگز به بندگان ستم نمي کند» .

و هم چنين مي فرمايد: «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها ...» (13). «اگر نيکي کنيد به خودتان نيکي مي کنيد و اگر بد ي کنيد، بازهم به خودتان بد مي کنيد» .

اين مساله که سود و زيان داشتن اعمال نيک و بد در پايان کار زندگي انسانها، امري مسلم است، خود دليل است براي آدمي که مراحلي در پيش رو دارد که در هر حال نتيجه کار و رفتار خود را خواهد يافت و اين معنا نشانگر اين حقيقت است که بعد از مرگ روح آدمي در جهان، ماندگار است تا صحت گفتار الهي ظاهر و آشکار گردد .

پس بقاي روح پس از مرگ امري مسلم است که امروزه از طرف دانشمندان علوم رוחي و فلاسفه شرق و غرب مورد تاييد قرار گرفته و بزرگان اسلام هم با دلائل روشن اين امر را ثابت کرده و حکماء و عرفا مانند شيخ الرئيس و صدرالمتهلين و ديگران هرکدام در اثبات اين، بحثهاي مفصلي آورده اند که هيچ گونه شک و ترديدي براي اهل تحقيق باقي نمي گذارد (14).

در کتاب «روح، ماده، کائنات» نوشته دکتر «محسن فرشاد» پس از شرحي پيرامون اين معنا که اطلاق کلمه «من» همان اشاره بر روح است، چنين مي نويسد:

«هرجا که شخصیت اشخاص ارائه می شود و یا آن که کسی بخواهد اظهار وجود نماید، با تلفظ کلمه «من» وجود روحی خود را اثبات یعنی اشاره به شخصیت روحی خود می نماید .

پس اعتقاد به وجود یک روح مطلق که «من» است، و یک شکل «اتری» دارد، و کاملاً از بدن «من» جدا است، در قرن نوزدهم قابل قبول نبوده اما امروزه بیشتر قابل قبول است . سابقاً عقیده داشتند که روح در بعضی از قسمت های بدن قرار دارد مانند عضو صنوبری قلب یا مخچه، اما امروز پذیرفته اند که هر قسمتی از بدن یعنی تمام قسمت ها، به نحوی در زندگی همه قسمت های بدن که زندگی روحی را می سازند، مؤثر است . و «من» به اعتبار این قسمت ها و اندام ها باقی بوده و اگر آنها از بین بروند، آیا می توان گفت که باز روحی باقی خواهد ماند؟

برای پاسخ به این سؤال باید دید بعد از مرگ، از بدن ما چه چیزی باقی می ماند؟ اگر ذرات ما باقی می ماند علم فیزیک می گوید این ذرات دارای زندگی نامتناهی هستند . پس به این معنا می توان گفت که ماجرای روح در جهان کائنات ماجرای میلیاردها الکترونیکی است که این جهان را پر نموده و می توانند در این دستگاه چهار بعدی مخصوص، اطلاعات ذخیره نمایند و آنچنان این اطلاعات را برای امور خود بکار برده و ترکیب نمایند که پیشرفته ترین مغزهای ما را متحیر می سازد بنابراین اعتقاد فلاسفه فیزیک دانان، هر یک از سلولهای بدن ما دارای حدود صد میلیارد الکترون روحی است که حاصل «من» یا روح انسان است و سلولهای بدن ما طبیعتاً به میلیاردها می رسد احتمالاً همان قدر در بدن خود برای حمل در جهان الکترون داریم که در جهان کائنات ستاره و سیاره وجود دارد باز صنعت، ما را در برابر ارقام نجومی قرار داده است چه در سطح روح و چه در سطح ماده» (15). پس می توان این ادعا را دقیق دانست که جدائی روح از بدن موجب فناي او نخواهد بود و هرگاه فساد و تباهی بدن موجب فساد و از میان رفتن روح نباشد، از هیچ راه دیگری فساد و تباهی بر او راه نخواهد یافت .

بنابر گفته برخی از حکما، روح و سایر مجردات قابل هیچ گونه عدمی نیستند مگر عدم ذاتی و این که در قرآن مجید آمده است: «... کل شی هالک الا وجهه ...» (16) «همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود» . در نزد اهل تحقیق این معنا حمل بر عدم ذاتی است (17). برخی از روان پژوهان چنین قائلند که چون روح از بدن مفارقت کند، پس به ذات خود قائم باشد و آزادی و استقلال خود را حفظ می نماید (18).

شاید این اشاره به این حقیقت باشد که چنین قائلند: چون روح جزئی افاضه شده از کل است و کل، فناپذیر نیست، لذا از این هت بقای روح ثابت است چنانکه در قرآن این آیه وارد شده است . . . «... و نفخت فیه من روحی ...» (19). «... در او از روح خود دمیدم ...» . و برخی دیگر از مفسران بقای روح را این گونه معنی می کنند که هر چیزی که به نحوی با ذات پاک باری تعالی پیوند و ارتباطی داشته باشد از آن نظر فنا و هلاک برای او نیست (20)

پی نوشت ها :

(1) علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روانشناسی جدید، ص 18، تالیف دکتر حسن احدی، و شکوه السادات جمالی، تاریخ نشر سال 1363، چاپ دوم .

(2) آل عمران، 169 .

- (3) منبع قبل، به نقل از حنا الفاخوري و خليل البحر، ص 71 .
- (4) آل عمران، 170 .
- (5) منشور جاويد، تاليف استاد جعفر سبحاني، ص 222 .
- (6) سوره غافر، 46 .
- (7) مجمع البيان، ج 7، ص 535 - تفسير فخر رازي، ج 27، ص 73 - قرطبي، ج 8، ص 573 - الميزان، ج 17، ص 354 .
- (8) مجمع البيان، به نقل از صحيح بخاري و مسلم، ص 7 و 8 و ص 526 .
- (9) پيام قرآن، ج 7، ص 282 .
- (10) منشور جاويد، ص 22 و 223 .
- (11) نقل از كتاب حقيقت روح، دانشي اندک از علم الارواح، تاليف احمد زمرديان، ص 90 .
- (12) فصلت، 46 .
- (13) اسراء، 7 .
- (14) حقيقت روح دانشي اندک از علم الارواح، ص 91 و 92 .
- (15) منبع قبل، ص 92 و ...
- (16) قصص، 88 .
- (17) منبع قبل، ص 95 .
- (18) منبع قبل، ص 95 .
- (19) ص، 72 .
- (20) منبع قبل ، ص 95 .